

## از دستوری زدایی تا کاربردی شدگی سیر تحول کلمه نقشی پس در فارسی

مهرداد نغزگوی کهن (عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

مهرداد مشکین فام (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

**چکیده:** هدف این تحقیق، بررسی سیر تحول نقش‌های کلمه پس در فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو است. در این مقاله، برای روشن‌تر شدن بحث، فارسی نو را به دو دوره متمایز فارسی نو متقدم (از آغاز تا قرن هفتم هجری) و فارسی معاصر تقسیم کرده‌ایم. پس در فارسی باستان تنها به‌عنوان ستاک مقید در نقش کلمه ربط زمانی به‌کار می‌رفته است، اما با گذشت زمان، از رهگذر فرایند دستوری زدایی این واحد زبانی در فارسی میانه در بعضی کاربردهای خود به‌صورت تکواژ آزاد درآمده و علاوه بر حفظ نقش کلمه ربط زمانی، در مقام کلمه ربط علی و اسم نیز به‌کار رفته است. کاربرد اسمی پس راه را برای شرکت آن در مقام جزئی از کلمه مرکب باز نموده است. ادامه کاربرد اخیر در فارسی نو موجب شبه‌وندشدگی آن در ترکیبات اسمی و فعلی شده است. کاربرد پس در فارسی نو (متقدم) تنها منحصر به کاربرد اسمی نیست، بلکه نقش‌های متقدم دیگر آن نیز در این دوره ادامه یافته است و علاوه بر این، جزء مزبور با دستوری شدگی نقش حرف اضافه‌ای نیز کسب نموده است. به‌ندرت، کاربرد صفتی نیز در فارسی نو متقدم قابل مشاهده است. در نهایت، در فارسی معاصر، پس نقش قدیمی خود در مقام کلمه ربط زمانی را کاملاً از دست داده و تنها نقش‌های اسمی (به‌صورت آزاد، یا در ترکیب اسمی به‌صورت شبه‌وند)، صفتی، حرف اضافه‌ای و ربطی علی را حفظ نموده است. نقش پس در مقام کلمه ربط علی موجب به‌وجود آمدن بافت‌های مناسب برای تبدیل این جزء به گفتمان‌نما از رهگذر فرایند کاربردی شدگی شده است. در انتهای این مقاله، تمامی این مسیرهای تغییر پس با استفاده از نقشه معنایی تاریخی این جزء به‌صورت تصویری و

صریح بازنموده شده‌است.

کلیدواژه‌ها: فارسی، کلمه ربط، دستوری‌شدگی، دستوری‌زدایی، کاربردی‌شدگی، شبه‌وندشدگی.

#### ۱- مقدمه

تغییرات زبانی انواع و دلایل متفاوتی دارند. یکی از دلایل مهم تغییر ایجاد امکانات دستوری جدید از رهگذر دستوری‌شدگی است. در دستوری‌شدگی کلمات قاموسی در بافت‌های خاص نقش‌های دستوری جدید کسب می‌کنند و همزمان جوهر آوایی و معنای قاموسی آن‌ها کاهش می‌یابد. با این کاهش، آزادی حرکت آن‌ها نیز کمتر می‌شود و با تبدیل شدن آن‌ها به واژه‌بست یا به‌خصوص وند (اشتقاقی یا تصریفی) نمی‌توان آن‌ها را جابه‌جا کرد (برای توضیحات و مثال‌های عینی از دستوری‌شدگی در زبان فارسی ← نغزگوی کهن ۱۳۹۵ الف و ب). بسیاری از زبان‌شناسان این تغییر، یعنی مسیر حرکت از کلمات قاموسی اولیه به سمت دستور، را یک‌سویه می‌دانند. البته تحقیقات (به‌خصوص) دو دهه اخیر مطلق و قطعی بودن یک‌سویگی تغییر را تا حدی به زیر سؤال برده‌است (Norde 2009, pp. 8-9). حرکت و تغییر در جهت عکس تغییر دستوری‌شدگی، دستوری‌زدایی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. در دستوری‌زدایی کلمات دستوری (کلمات نقشی، واژه‌بست‌ها یا وندهای تصریفی) مشخصه‌های دستوری خود را از دست می‌دهند و با کسب آزادی حرکت بیشتر معنای قاموسی کسب می‌کنند؛ مثل تبدیل فعل معین باید به اسم و جمع بسته شدن آن مانند اسامی در عبارت «بایدها و نبایدها» (برای مشاهده مواردی دیگر از دستوری‌زدایی و توضیح دقیق‌تر این فرایند در زبان فارسی، ← نغزگوی کهن ۱۳۹۵ ج و ۱۳۸۷). در این مقاله نیز خواهیم دید که جزء پس در سیر تحول خود متحمل هر دو تغییر (دستوری‌زدایی و دستوری‌شدگی) شده‌است.

تغییرات در امکانات دستوری تنها منحصر به دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی نیست و بعضی اوقات در زبان‌ها در بافت‌هایی فرایند تغییر زبانی کاربردی‌شدگی<sup>۲</sup> نیز اتفاق می‌افتد. در فرایند کاربردی‌شدگی یک واحد واژگانی در بافتی معین، معنای گزاره‌ای خود را از دست می‌دهد و معنای فراارتباطی<sup>۳</sup> تعاملی کسب می‌کند (Frank-Job 2006, p. 379). منظور از معنای فراارتباطی تعاملی این است که جزء مورد نظر دیگر تنها دارای یک نقش در نظام

1. degrammaticalization  
 2. pragmaticalization  
 3. metacommunicative

زبان نیست، بلکه نقش‌های دیگری را نیز در گفتمان ایفا می‌کند. این نقش‌ها فرازبانی‌اند، یعنی معنایشان افزون بر چیزی است که بیان شده‌است (← بخش ۲ این مقاله). زبان‌شناسان برای نمایش صریح‌تر نقش‌های مرتبط یک جزء زبانی که از رهگذر تغییر زبانی به وجود می‌آیند، از نقشه معنایی<sup>۱</sup> استفاده می‌کنند. نقشه معنایی نمایش فضایی معناها (فضای مفهومی) یا نقش‌های یک واحد زبانی چندنقشی<sup>۲</sup> است (Haspelmath 2003؛ برای توضیحات بیشتر، ← بخش ۳ همین مقاله).

در این پژوهش، برآنیم تا معناها و نقش‌های واژه پس را در دوره‌های متفاوت زبان فارسی، یعنی فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو<sup>۳</sup> بیان کنیم. فارسی نو یا فارسی دوران اسلامی را به دو دوره مجزا یعنی فارسی نو متقدم (قرن‌های اولیه هجری دوران اسلامی، تا قرن هفتم) و فارسی معاصر تقسیم کرده‌ایم (برای توضیح ادوار مختلف زبان فارسی، ← صادقی ۱۳۵۷، ص ۱-۵۳).

تمامی شواهد پس در دوره‌های مختلف فارسی از شواهد عینی مکتوب استخراج شده‌اند. شواهد مربوط به فارسی معاصر بیشتر از اینترنت با استفاده از موتور جست‌وجوی گوگل استخراج شده‌اند<sup>۴</sup>.

از آنجاکه در زبان فارسی در مورد دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی منابع متعددی وجود دارد، در ادامه این مقاله (در بخش ۲) با تفصیل بیشتری تنها به بررسی فرایند کاربردی‌شدگی می‌پردازیم. بخش ۳ این مقاله به معرفی نقشه معنایی اختصاص دارد. نقشه معنایی از آن جهت مهم است که ابزاری دیداری برای توصیف نهایی ما از نقش‌های پس است. بخش ۴ به توصیف نقش‌های این جزء در دوره‌های مختلف فارسی اختصاص دارد. در بخش ۵ نقشه معنایی تاریخی این جزء ارائه شده‌است. این مقاله با نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

## ۲- کاربردی‌شدگی

کاربردی‌شدگی یک فرایند در زمانی تغییر زبانی است که از رهگذر آن یک جزء زبانی به گفتمان‌نما تبدیل می‌شود. عنصری که در مسیر کاربردی‌شدگی قرار می‌گیرد، خصوصیات اصلی زیر را کسب می‌کند (Heine 2013):

1. semantic map
2. multifunctional
3. New Persian

۴. یعنی با قرار دادن کلیدواژه «پس» در این موتور جست‌وجو، موارد عینی کاربرد آن در متون استخراج شده‌است.

۱. آزادی نحوی<sup>۱</sup>: به این معنا که دیگر محدودیت‌های نحوی قبلی را ندارد و می‌تواند در بافت مورد نظر به راحتی جابه‌جا شود (Frank-Job 2006, p. 400). در واقع، رابطه سستی با ساختار نحوی گفتمان پیدا می‌کند.

۲. جدایی نوایی گفتمان‌نماهای سرنمونی از بقیه گفته.

۳. افزایش حوزه معنایی و کاربردی<sup>۲</sup>: به این معنی که واحد زبانی کاربردی شده معانی و نقش‌های متفاوتی را کسب می‌کند و حوزه‌ای فراتر (از بند) را پوشش می‌دهد (Brinton and Traugott 2005, p. 138). البته، واحد زبانی کاربردی شده، نقش اولیه خود را نیز گاهی به‌عنوان یک جزء دستوری یا واژگانی می‌تواند حفظ کند. این اصل برابر مفهوم واگرایی<sup>۳</sup> هاپر (Hopper 1991) است (نیز ← نغزگوی کهن ۱۳۹۵ الف).

۴. اختیاری بودن<sup>۴</sup>: عنصر کاربردی شده قابل حذف است و با حذف آن خللی در معنای اصلی گفتمان وارد نمی‌شود. همچنین، با حذف عنصر کاربردی شده، گفتمان همواره دستوری باقی می‌ماند.

۵. غیر ترکیبی بودن<sup>۵</sup> و کوتاهی: بسیاری از گفتمان‌نماها تک‌هجایی‌اند. مثلاً در جملات زیر سیر تحول کلمه «تازه» و تبدیل آن به گفتمان‌نما را مشاهده می‌کنید:

(۱) سبزی‌های تازه خریدم.

(۲) کار را تازه شروع کردم.

(۳) جریمه‌ام کردند، تازه یک هفته هم باید مغازه‌ام را ببندم.

در جملات ۱ و ۲ کاربرد تازه را در مقام صفت و قید مشاهده می‌کنیم. در جمله ۳ تازه با کسب نقش جدید، تبدیل به گفتمان‌نمای تقابلی شده است. در این جمله تازه آزادی نحوی پیدا کرده است و مثلاً می‌توان در گفتار آن را به مواضع دیگر منتقل کرد:

(۴) جریمه‌ام کردند، یک هفته هم باید مغازه‌ام را ببندم تازه.

(۵) جریمه‌ام کردند، یک هفته هم باید مغازه‌ام را تازه ببندم.

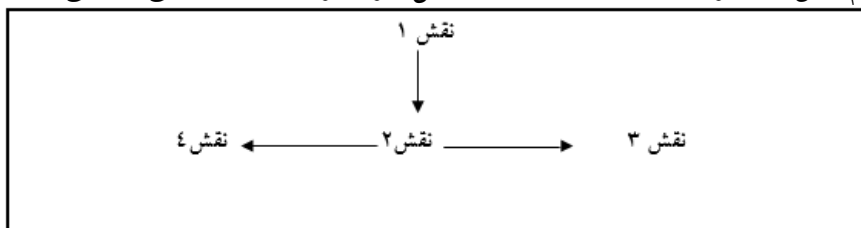
- 
1. syntactic freedom
  2. scope extension
  3. divergence
  4. optionality
  5. Non-compositional

تازه در مقام گفتمان‌نما (مانند سایر گفتمان‌نماها) حوزه معنایی و کاربردی‌اش از یک بند به دو بند افزایش یافته‌است و تقابل دو بند با هم را نشان می‌دهد. علاوه‌براین، حذف تازه از جمله ۳ آن را غیردستوری نمی‌کند. جدایی نوایی آن نیز این حذف را آسان‌تر می‌کند. تازه مانند بسیاری از گفتمان‌نما بسیط است.

در بخش ۴-۴-۶ خواهیم دید که کلمهٔ پس نیز در فارسی معاصر با کاربردی‌شدگی علاوه‌بر نقش‌های دیگر، نقش گفتمان‌نمایی نیز پیدا کرده‌است.

### ۳- نقشه معنایی

یکی از مشکلات تحلیل زبانی، کاربردهای چندگانهٔ یک واحد زبانی است. این مشکل در مورد بسیاری از واحدهای زبانی، یعنی هم کلمات نقشی<sup>۱</sup> و هم کلمات قاموسی<sup>۲</sup>، صادق است. یکی از عواملی که باعث به‌وجود آمدن چند نقش برای یک واحد زبانی می‌شود، فرایندهای تغییر تاریخی است. نقشه معنایی روشی برای توصیف و نمایش الگوهای چندنقشی در نظام زبان است (Haspelmath 2003). در واقع، با بهره‌گیری از نقشه معنایی روابط دوری و نزدیکی نقش‌های متفاوت یک واحد زبانی را می‌توان به‌روشنی و به‌صورت ملموس نشان داد. در مطالعات هم‌زمانی، در نقشه معنایی رابطه میان نقش‌های یک صورت با خط مستقیم نشان داده می‌شود. در مطالعات تاریخی، به شرط وجود مدارک معتبر، رابطه نقش‌ها با پیکان مشخص می‌شود تا نشان داده شود کدام نقش پایه‌ای‌تر و متقدم‌تر بوده و کدام نقش از دیگری مشتق شده‌است، مثلاً شکل زیر ناظر یک نقشه معنایی تاریخی است:



شکل ۱. نقشه معنایی تاریخی

برطبق نقشه معنایی فرضی فوق، نقش متفاوت دستوری برای یک صورت در نظر گرفته شده‌است. چنان‌که مشاهده می‌شود، نقش ۲ از نقش ۱ مشتق شده‌است و نقش‌های ۳

1. function words
2. content words

و ۴ هریک از نقش ۲ به‌وجود آمده‌اند. به عبارتی، نقش ۱ تنها از رهگذر نقش ۲ با نقش‌های ۳ و ۴ در ارتباط است.

۴. نقش‌های پس از فارسی باستان تا امروز  
در این بخش از مقاله، به بررسی نقش‌های متفاوت کلمهٔ پس در دوره‌های مختلف زبان فارسی، از فارسی باستان گرفته تا فارسی امروز، می‌پردازیم.

#### ۴-۱- پس در فارسی باستان

پس در فارسی باستان به‌صورت /pasā/ در مقام ستاک مقید<sup>۱</sup> و به‌معنای «پشت»، «بعد»، «پس» و «از پس» بوده‌است (Kent 1953, p. 196؛ حسن‌دوست ۱۳۹۳، ذیل پس). در فارسی باستان، این ستاک مقید به جزء va / wat متصل می‌شده و کلمهٔ ربط زمانی مرگب pasāva / pasāwat را به‌وجود می‌آورده‌است. کلمات ربط زمانی، ناظر بر رابطهٔ زمانی دو بند یا گزاره‌ای هستند که هر دو به‌وقوع می‌پیوندند (برای توضیح درمورد انواع کلمات ربط، ← نغزگوی کهن ۱۳۹۲، ص ۲۴۹). البته دو گزاره‌ای که با کلمات ربط زمانی به هم متصل می‌شوند به دو گونه به‌وقوع می‌پیوندند؛ یا به‌طور هم‌زمان (یعنی دو رویداد با هم رخ می‌دهند) و یا غیرهم‌زمان (یکی بعد از دیگری)؛ رابطهٔ زمانی اخیر از نوع توالی است. پس در مقام کلمهٔ ربط زمانی ناظر بر این نوع رابطهٔ زمانی است:

6) pasāwat aiwah martyah maguš āhat gaumātah nāman, hau udapatata.

«پس از آن مردی مغ بود گوماته نام، او قیام کرد» (بیستون، ستون ۱، سطرهای ۳۵-۳۶) (ابوالقاسمی ۱۳۸۹، ص ۲۹).

7) pasāwat gaumātah hyah maguš adīnāt kambuḡyam, uta pārsam uta mādam ... naid āhat martyah ... hyha awam gaumātam tyam magum xšačam čaxryāt.

«پس از آن گوماته مغ [شهریاری را] از کمبوجیه بستد، هم پارس را هم ماد را ... نبود مردی ... که آن گوماته مغ را از شهریاری راندی» (بیستون، ستون ۱، سطرهای ۴۶-۵۰) (ابوالقاسمی ۱۳۸۹، ص ۲۹).

8) nadintabairah hada kamnaibiš asabāraibiš amunθat, bābairum ašyawat, pasāwat adam bābairum ašyawam.



از آن «سوزاندن آن‌ها توسط اسکندر». دو نمونه pas که در شاهد فوق به‌عنوان کلمه ربط زمانی به‌کار رفته‌اند<sup>۱</sup>، وظیفه ارتباط دادن گزاره‌ها را برعهده دارند تا مشخص کنند که رویدادها به چه ترتیبی به‌وقوع پیوسته‌اند. پس در این مثال یک واحد زبانی کاملاً آزاد است. در شواهد زیر نیز همین نقش پس را می‌توانیم (به‌همراه «و») یا به‌تنهایی مشاهده کنیم:

11) dō bēwar spāh ī wizīdag pad bayaspānīh ō ērān-šahr frēstīdudpas  
jāmāsp ī pēšēnīgān sālār zūd andarōn andar šud.

دو بیور سپاه گزیده برای پیغامبری به ایرانشهر فرستادند و سپس جاماسب پیشینیان سالار  
زود اندرون اندر شد (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۰۰).

12) pas wištāsp-šā ka-šān saxwan ašnud garān dušxwarīh būd udpasān  
tahmag spāhbed ī nēw zarēr čiyōn-š dīd kū wištāsp-ša nihīg būd zūd  
andarōn andar šud.

پس گشتاسب شاه چون آن سخن شنود برایش گران [= دشوار] بود و سپس آن تهم  
سپاهبد دلیر، زریر، چون دید که گشتاسب شاه ترسان (?) شد زود اندرون اندر شد  
(جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۰۲).

13) ud gōwēd kūšaw ud gōw kū čē dīd az dast ī man yal spandyād ud  
pas gōwēd kay-wištāsp-šā.

و گوید که شو و بگو که چه دیدی از دست من یل اسفندیار و سپس کی گشتاسب شاه  
گوید (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۱۰).

14) Wištāsp-šā nēāxēzēd nē abāz nigerēd. pas ān pād-husrō ī ardāy  
māzdēsnañ kēšawēd ud gōwēd kū agar ašmā bayān sahed az ēn xāk  
abar āxēzēd.

گشتاسب شاه نه برخیزد (و) نه بازنگرد. سپس آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان است که  
رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد، از این خاک برخیزید (جاماسب ۱۳۷۱،  
ص ۲۰۸).

15) čē agar tā šab zīndag zarēr, ēg nē dagr-zamān bawēd ka az amā  
xiyōnān ēč zīndag abāz bē nē pāyēd. pas ān wīdrafšījādūg abar ō pāy  
ēstēd gōwēd kū man rāy asp zēn sājēd tā man šawēm.

چه اگر تا شب زریر زنده (بماند)، پس نه دیر زمان بود که از ما خیونان هیچ (کس) زنده  
باز به نیاید. سپس آن ویدرفش جادو بر پای ایستاده (و) گوید که من را اسب زین سازید  
تا من روم (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۱۱).

۱. در این شاهد، دومین pas به‌همراه ud به‌معنای «و» به‌کار رفته‌است.



16) zarēr ī man pidar, agar zīndag aybāb murdag čiyōn ast pēš ašmā bayān gōwēm. pas wištāsp-šā gōwēd kū tō ma šaw čē tō aburnāy hē ud razmān pahrēz nē dānē, u-t angust pad tigr nēōst ēstēd.

زریر را که پدر من است اگر زنده یا مرده، چنان‌که هست پیش شما خدایگان گویم. سپس گشتاسب شاه گوید که تو مرو چه تو نابرنایی و دفاع رزم‌ها را ندانی (و) تو را انگشت بر تیر استوار نیست (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۱۳).

شواهد اخیر نیز نشان می‌دهد که کلمه ربط زمانی آزاد pas چه با «و» و چه بدون آن، نشان‌دهنده توالی رویدادها است. همان‌طور که در بخش ۴-۱ دیدیم، این جزء در فارسی باستان به صورت مقید در ترکیب به کار می‌رفته است. اگر کاربرد مقید پس در فارسی باستان را نمونه واقعی کاربرد این جزء فرض کنیم، pasā در گذر زمان و در دوره فارسی میانه دچار آزادشدگی<sup>۱</sup> شده است. این تغییر نوعی از دستوری‌زدایی تلقی می‌شود (Norde 2009, p. 3, 131) که جهتی خلاف دستوری‌شدگی است. در دستوری‌شدگی، عناصر نقشی طی زمان جوهر آوایی خود را ازدست می‌دهند و مقیدتر می‌شوند (Hopper and Traugott 2003, p. 7). در مورد پس چنین چیزی رخ نداده است و این جزء با کسب نقش‌های جدید دستوری نه تنها مقیدتر نشده، بلکه به صورت آزاد نیز به کار رفته است (برای توضیحات بیشتر، ← نغزگوی کهن ۱۳۹۵ ج).

#### ۴-۲-۲-۲-۴ پس در نقش کلمه ربط علی

در فارسی میانه، pas علاوه بر ایفای نقش در مقام کلمه ربط زمانی، به عنوان کلمه ربط علی نیز کاربرد داشته است. در رابطه علی میان دو بند، یکی از بندها ناظر بر علت و بند دیگر بیانگر معلول است. در واقع، یکی از دو بند یا گزاره، سبب وقوع گزاره دیگر می‌شود و یک بند نتیجه بند دیگر است:

17) ān pāy pad ēn darrag ēw nihēd ud tigr ō ān čīdāg ēw wihēd pas kē tigr ō ān čīdāg abganēd ōy dast nēw.

او پای به این دره بنهد و تیر به آن سنگ چین پرتاب کند، پس کسی که تیر به آن سنگ چین افکند، او نبودست است (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۳۴).

در شاهد فوق، گزاره «تیر بر سنگ چین پرتاب کردن» گزاره علت است که باعث گزاره معلول، یعنی «کسی را قوی دست دانستن»، می‌شود. در بسیاری از زبان‌ها کلمه ربط زمانی

می‌تواند منبع تکوین کلمه ربط علی باشد (Kuteva and Heine 2004, p. 328). این امر بسیار منطقی است، زیرا در توالی علت و معلول، (در موقعیت‌های بی‌نشان) این علت است که اول بیان می‌شود و سپس معلول می‌آید. به عبارت دیگر، یک رابطه تصویرگونگی<sup>۱</sup> میان آنچه در دنیای واقعی رخ می‌دهد و رویدادهایی که به صورت زبانی بیان می‌شوند وجود دارد، مثلاً به جمله زیر دقت کنید:

(۱۸) روزی یک پاکت سیگار می‌کشید، پس سرطان گرفت.  
 در جمله فوق «یک پاکت سیگار کشیدن» که علت سرطان است، اول رخ می‌دهد و سپس معلول، یعنی «سرطان گرفتن» به وقوع می‌پیوندد.

این نوع تصویرگونگی، تصویرگونگی نموداری<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (Hopper and Traugott 2003, p. 27؛ نیز، ← داوری ۱۳۹۳). اگر دو رویداد (مانند شاهد ۲۶) هم ناظر بر توالی رویدادها باشند و هم رابطه علت و معلولی، کلمه ربطی که میان دو بند قرار می‌گیرد و رابطه آنها را بازمی‌نماید نیز دارای ابهام می‌شود. یعنی هم می‌تواند خوانش کلمه ربط زمانی داشته باشد و هم خوانش علی. به این ترتیب، با گذر زمان و با کاربرد مکرر، معنای علی کلمه ربط در زبان تثبیت خواهد شد. این همان اتفاقی است که برای کلمه ربط زمانی پس اتفاق افتاده است. همان‌طور که گفتیم، از آنجاکه در این مورد نیز کاربرد در نقش کلمه ربط زمانی متقدم‌تر از کاربرد به‌عنوان کلمه ربط علی است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که کاربرد علی پس از کاربرد ربط زمانی آن به‌وجود آمده است. در زیر شواهد بیشتری از کاربرد علی پس را مشاهده می‌کنیم:

19) ma xiyōn <-ān> resēnd ud tōōzanēnd čē-šān zarēr-iz ōzad pas (xiyōnān)dō nām barēnd kū-mān ōzad zarēr <ērān> spāh-bed u-mānōzad bastwar ī-š pus.

مبادا خیونان رسند و تو را کشند چه آن‌ها زیر را نیز کشند؛ پس خیونان دو نام برند که ما کشتیم زیر سپاهبد را (و) ما کشتیم بستور پسر او را (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۱۷).

20) wištāsp-šāō zarēr ī brād framān dād kū wiyān kun tāērān-iz wiyān kunēnd tā amā-iz bē dānēm kūšab ast ayāb rōz. pas zarēr az wardēn bēron bē āmad ud wiyān kard.

گشتاسب شاه به زیر برادر فرمان داد که خیمه (برپا) کن تا آزادگان نیز خیمه (برپا) کنند

1. iconicity
2. diagrammatic iconicity

تا ما نیز بدانیم که شب است یا روز. پس زیر از گردونه بیرون بیامد و خیمه برپا کرد (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۰۴).

21) u-t az pus tā brad wīst-ud-sē murd bawēnd. pas wištāsp-šā ka-šān saxwan ašnūd az farroxān-gāh ō zamīg ōbast.

تورا از پسر تا برادر بیست‌وسه (تن) خواهند مرد. پس گشتاسب شاه چون آن سخن شنود، از فرخان گاه بر زمین افتاد (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۰۷).

#### ۴-۲-۳- پس در نقش اسمی

در فارسی میانه پس علاوه بر نقش کلمه ربط (زمانی و علی)، در نقش اسمی نیز کاربرد داشته است؛ این واحد زبانی در نقش اسمی به صورت *پس* /pas/ تلفظ می‌شده و به معنی «عقب» و «پشت» بوده است (Nyberg 1974, p. 152؛ حسن‌دوست ۱۳۹۳، ذیل پس):

22) ud eč abrāz nēst kē šēb nē az pēš ud eč šēb nēst kē abrāz nē az pas.

و هیچ فراز نیست که شیب از پیش و هیچ شیب نیست که فراز از پس (= عقب) نه (داشته باشد) (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۸۲).

در این مثال، پس در نقش اسمی به کار رفته، زیرا به لحاظ توزیع نحوی بعد از حرف اضافه قرار گرفته است. در این نقش پس به معنی «پشت» دقیقاً در تقابل با واژه پیش به معنی «جلو» قرار گرفته است. در زیر شواهدی دیگر از این کاربرد را آورده‌ایم:

23) bē rafthēnd... Vahuman pēš zartuxšt pas.

آن‌ها رفتند... و هومن در جلو، زرتشت در عقب (نیبرگ ۱۹۷۴، ص ۱۰۲).

24) az pas frāz šawēd.

از پس فراز رود (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۲۱۶).

#### ۴-۲-۴- پس به عنوان جزئی از کلمه مرکب

در کاربردهای ربطی و اسمی پس در فارسی میانه این جزء به صورت آزاد به کار رفته است. در این دوره مواردی نیز داریم که این جزء با معنای اسمی در کلمات مرکب استفاده شده است:

25) nohom pēš-rawišnīh ud pas-rawišnīh ī dēn šnāxtan ud pēš-rawišnīh ī dēn frāz ō pēš dāštan ud kār ud bahr padīš xwāstan ud pas-rawišnīh ka petyārag ō dēn rasēd dēn abāz ō pas ud tan pad magindīh ī dēn dāštan.

نهم، پیشروی و پسروی دین شناختن و پیش روی دین (این که دین را) به پیش فراز داشتن و کار و بهره به آن خواستن و پس روی (این که) اگر پتیاره به دین رسد دین را به باز پس و تن به محافظت دین داشتن (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۳۵۱).

26) andar pēš-āmārīh ud **pas-āmārīh** saxwan rāstīhā gōwēd kū pad dādestān bōxtag-tar bawēd.

اندر پیش آماری و پس آماری سخن به راستی بگویند که به دادستان [= مراحل محاکمه] رستگارت‌تر باشید (جاماسب ۱۳۷۱، ص ۳۶۶).

در شواهد فوق، پس در ترکیب به کار رفته است، ولی نقش ترکیبی که پس در آن شرکت می‌جوید ناظر بر توالی رویدادها نیست، بلکه بیشتر ناظر بر معنی «عقب» است. همین امر نشان می‌دهد که کاربردهای پس در ترکیبات جملات ۲۰ و ۲۱ از نقش اسمی آن سرچشمه گرفته است. موارد دیگری از این نوع کاربرد نیز در فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی ۱۳۷۳) در شاهد ۲۷ و نیز فرهنگ زبان پهلوی (فروه‌وشی ۱۳۸۱) در موارد ۲۸ و ۲۹ ثبت شده است:

27) pas-dānišnīh «ناآگاهی، نادانی»

28) pas-bavišnīh «پس‌بودگی، عقب‌افتادگی»

29) pasfarda «پس‌فردا»

همان‌طور که در ادامه این مقاله خواهیم دید، این کاربرد با زیاتر شدن تا فارسی امروز ادامه یافته است.

#### ۳-۴- پس در فارسی نو متقدم

در قرون متقدم هجری، کلمه پس علاوه بر کاربرد در مقام کلمه ربط (زمانی و علی)، و اسم نقش‌های جدیدی را به عنوان صفت و پیش‌اضافه کسب کرده است. در این دوره، بسامد وقوع پس در کلمات مرکب نیز افزایش چشمگیری یافته است. در ادامه با استفاده از شواهد عینی از متون مکتوب، این نقش‌ها را به تفکیک بررسی خواهیم کرد.

#### ۱-۳-۴- پس در نقش کلمه ربط زمانی

در فارسی نو متقدم به ندرت با کاربرد پس در مقام کلمه ربط زمانی روبه‌رو می‌شویم. این جزء هم با «و» و هم بدون «و» به کار می‌رفته است:

(۳۰) چون بنشست از امیرالمومنین سلام کرد و در دعای نیکو پیوست. و امیر مسعود جواب ملکانه داد. پس رسول بر پای خواست و منشور و نامه را بر تخت بنهاد (بیهقی ۱۳۸۳، ص ۷۶).

شاهد (۳۰) بیانگر وقوع یک رویداد پس از رویداد دیگر است. ابتدا شخص حاضر به امیر «سلام و وی را دعا می‌کند» و پس از پاسخ امیر، بلند می‌شود و «نامه و منشور را روی تخت می‌گذارد». همان‌طور که مشخص است، رابطه زمانی توالی با کلمه ربط زمانی پس برقرار شده است. مثال‌های زیر نیز ناظر بر همین نقش هستند:

(۳۱) پیش امیر آمد با خلعت و خدمت کرد و از لفظ عالی ثنا شنید و پس به خیمه طاهر آمد (بیهقی ۱۳۸۳، ص ۵۲).

(۳۲) چون تحیت امیر بر آمد امیر بر پای خاست و بساط تخت را بیوسید و پس بنشست و منشور و نامه بوسهل بخواند (بیهقی ۱۳۸۳، ص ۷۷).

(۳۳) اعیان و بزرگان لشکر پیش او بنشستند و دیگران بایستادند. و پس اعیان ری را پیش آوردند، تنی پنجاه و شصت از محتشم‌تر. و امیر اشارت کرد تا همگان را بنشانند، دورتر و پس سخن گفت (بیهقی ۱۳۸۳، ص ۵۶).

(۳۴) و ابتدا کردم به هندسه، پس به شمار، پس به صورت عالم، پس به احکام نجوم (ابوریحان بیرونی ۱۳۱۸، ص ۲).

(۳۵) چندان آب بر او باید افکند که اندر آن بتوان مالید پس بیاید جوشید تا رنگ تمام از او بیرون آید (جمالی یزدی، ص ۳۶۰).

(۳۶) پس زنگی دیگر بیامد وهم به دست جوان بخاری کشته شد (اسکندرنامه ۱۳۴۶، ص ۴۹۱).

#### ۴-۳-۲- پس در مقام کلمه ربط علی

واژه پس در فارسی نو متقدم (مانند فارسی میانه) به عنوان کلمه ربط علی نیز به کار رفته است. این کاربرد را در شواهد زیر می‌توان مشاهده کرد:

(۳۷) با خود گفتم این پیغام نباید نبشت، اگر تمکین گفتار نیابم بخواند، و غرض به حاصل شود. پس رفعتی نبشتم به شرح تمام و پیش شدم، و امیر آواز داد که چیست؟ (بیهقی ۱۳۸۳، ص ۱۷۷).

(۳۸) گفت: سوی جیحون صواب‌تر، از آن بگذریم و ایمن شویم، که خراسان دور است. گفتند فرمان تو راست. پس بر جانب سیاه گرد کشید و تیز براند (بیهقی ۱۳۸۳، ص ۲۴۱).

(۳۹) اکنون اگر راضی باشی تا با هم عقد اخویت بندیم، تا چنان‌که به نسب هر دو برادریم، به عهد هم برادر باشیم. پس پیغمبر با علی عقد برادر بستند (عوفی ۱۳۷۴، ص ۴۱).

(۴۰) اگر بر هستی خود دلیل گفته‌اید، دلیل واسطه شد. باشد میان یک چیز تنها، پس خود را به خود رسانید. باشد و خود به خود همیشه خود و با خود بود (نصیرالدین طوسی ۱۳۷۳، ص ۴۹).

(۴۱) منصور گفت هیچ‌کس مرا دشمن‌تر از تو نیست، پس فرمود تا شخص او را بعد از آن‌که کشته بودند در بساطی پیچیدند و در گوشه‌خانه بنهادند (جامع‌التواریخ، ← کشاورز ۱۳۷۱، ص ۹۶۲).

(۴۲) پس مرد و زن را بدین معنی لباس خواند که یکدیگر را همچون جامه‌اند مر تن را (میبدی ۱۳۳۱، ص ۵۰۴).

(۴۳) دین و ملک دو برادر همزادند که در شکل و معنی از یکدیگر هیچ زیادت و نقصان ندارند. پس به حکم این قضیت بعد از پیغامبری هیچ عملی گران‌تر از پادشاهی و هیچ عملی قوی‌تر از ملک نیست (نظامی عروضی ۱۳۷۱، ص ۱۸).

#### ۳-۳-۴- پس در نقش اسم

نقش اسمی پس در فارسی نو ادامه یافته‌است. در فارسی نو متقدم نیز پس در این نقش به معنی «پشت»، «عقب»، «ظهر» و گاهی «باسن» در تضاد معنایی با کلمه پیش بوده‌است. کاربرد پس بعد از حروف اضافه ناظر بر چنین کاربردی است:

(۴۴) ناگاه از پس نگاه کرد، جوانی را دید در آن جایگاه ایستاده (اسکندرنامه ۱۳۴۶، ص ۱۰۳).

(۴۵) لذت عیش دنیا را لدغه اجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش (سعدی ۱۳۴۵، ص ۲۱۹).

در شاهد ۴۴ پس ناظر بر معنای مکانی است، درحالی‌که در شاهد ۴۵ این جزء برای معنای زمانی به‌کار رفته‌است (برای شواهد متعدد در مورد کاربرد اسمی پس، ← لغت‌نامه).

#### ۴-۳-۴- پس در مقام صفت

در موارد کمی در فارسی نو متقدم شاهد کاربرد جزء پس در مقام صفت هستیم:

(۴۶) جان در تن هر دو به یک وقت و یک اندازه کرد، نه پیش و نه پس، وگرنه چنین بودی موافقت نبودیشان (بلعمی ۱۳۵۳، ص ۱۱۳).

در جمله فوق پس در معنای «کم» به کار رفته است و در تضاد معنایی با پیش به معنی «زیاد» قرار دارد. بنابراین، مبین کیفیت است. از آنجاکه کاربرد اسمی در زبان‌ها پایه‌ای‌تر است، و نگارندگان موردی را در دوران متقدم‌تر نیافته‌اند که ناظر بر کاربرد صفتی باشد، این کاربرد را می‌توان مشتق از کاربرد اسمی آن از رهگذر دستوری‌شدگی دانست (برای مبحث چگونگی تبدیل تاریخی اسم به صفت و گروه‌هایی از اسامی که به‌طور بالقوه می‌توانند به صفت تبدیل شوند، ← Heine and Kuteva 2007, p. 60-61).

#### ۴-۳-۵- پس در مقام حرف اضافه

نقش دیگر پس در فارسی نو متقدم، کاربرد در مقام حرف اضافه بوده است. در این کاربرد، کسره اضافه به پس متصل می‌شود و به معنی «پشت»، «عقب» یا «آن سوی» است. در این نقش، گاهی از قبل از پس به کار رفته است. مثال‌های زیر ناظر بر کاربرد پس در نقش پیش‌اضافه (با از یا بدون از) است:

- (۴۷) از پس کیومرث گویند صدو هفتاد سال هیچ پادشا نبود (بلعمی ۱۳۵۳، ص ۱۱).
- (۴۸) سعد، برادرزاده را هاشم بن عقبه بن وقاص را مثال از پس یز جرد بفرستاد (مجمل‌التواریخ ۱۳۱۸، ص ۲۷۴).
- (۴۹) و بترسا آن کسانی که بازماند ترکت از پس ایشان و فرزندان که بیمار و می‌ترسند و ایشان و بترسید از خدای (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۷۲).
- (۵۰) و پس هفتاد سال فرتوتیست (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۶۲۴، به نقل از مقدمه مصحح، ص هفتاد و چهار).
- (۵۱) و زنده شدن از پس مرگ (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۴۳۵، به نقل از مقدمه مصحح، ص هفتاد و چهار).
- (۵۲) کیومرث از آن هنرها و خرد هوشنگ سخت شاد شد، پس او را بفرمود پس کارهای من همی ران (بلعمی ۱۳۵۳، ص ۱۲۶).

همان‌طور که گفتیم، تمامی موارد فوق ناظر بر کاربرد پیش‌اضافه‌ای پس است. در این کاربردها حضور اسم (گروه اسمی) بعد از پس الزامی است. کاربرد اسامی که ناظر بر «جهت» هستند با کسره اضافه (به‌خصوص نام اعضای بدن) در مقام حرف اضافه در زبان فارسی بی‌سابقه نیست. این امر با استفاده از بسط استعاری صورت می‌گیرد، مانند «سرِ کوچه» و «سینه دیوار». پس نیز ناظر بر جهت است و حتی گاهی ناظر بر عضوی از بدن (باسن) نیز هست. این کاربرد را ترکیباتی مثل پس سو (ابوریحان بیرونی ۱۳۱۸، ص ۸۱)، که در

فارسی نو متقدم رواج داشته‌است، می‌توانیم مشاهده کنیم. هنوز این کلمه در این معنا در فارسی کاربرد دارد (برای شاهد، ← نجفی ۱۳۷۸). بنابراین، کاربرد آن با کسره اضافه در مقام حرف اضافه عادی است (برای توضیح فرایند تبدیل اسامی به حروف اضافه با کسره اضافه، ← نغزگوی کهن و راسخ‌مهند ۱۳۹۱). با توجه به این ملاحظات کاربرد حرف اضافه‌ای مشتق پس‌ناشی از نقش اسمی این کلمه است.

نکته جالب توجه این است که در فارسی نو متقدم گاهی به‌جای کسره اضافه از پیش‌اضافه استفاده می‌شده‌است:

(۵۳) هیچ‌کس پس از انبیا و رسل بهتر و فاضل‌تر از یاران رسول صلی الله علیه نبوده‌اند (غزنوی ۱۳۴۰، ص ۱۲).

(۵۴) پس از تکبیرات چون قرائت خواهد خواندن (ابوالفتح رازی ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۶).  
بهار (۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲) درباره تاریخچه این گونه کاربرد و نواحی رواج آن می‌نویسد:

در قدیم در پهلوی شمالی و پهلوی جنوبی زی به عوض علامت مذکور [= اضافه] استعمال می‌شده‌است، مثل «بغداد زی بغ‌کرت» یعنی «بغداد پسر بغ‌کرت»، و در زبان دری قدیم به‌جای زی مزبور از می آورده‌اند ... گویا مختص به لهجه خراسان غربی و طخارستان بوده و به تقلید آنان به طبرستان و ری و آن حدود تجاوز کرده و در اسکندرنامه هم دیده شد، مثال «پادشاهی اسکندر ارسطاطاليس حکیم راست من داشت، و شاه بی دستوری و صواب‌دید از وی هیچ کاری نکردی» یعنی «بی دستور و صواب‌دید وی» ... و هنوز این لفظ در هرات و قسمتی از طخارستان (افغانستان) متداول است که گویند «دست از تو»، «سر از تو» یعنی «دست تو» و «سر تو» (نیز، ← مقدمه بهار بر مجمل‌التواریخ ۱۳۱۸، ص «ط»؛ یمین ۱۳۷۶، ص ۱۳۴ و ۱۹۰).

به‌دلیل همین کاربرد است که مثلاً ترکیب به‌ظاهر عجیب «از پس از» را می‌توانیم در متونی مثل تفسیر کمبریج مشاهده کنیم:

(۵۵) و آن جنان بود که خدای عز و جل از پس از مکان و زمان و لوح و قلم، گوهر را بیافرید سبز (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۰۴، به نقل از مقدمه مصحح، ص هفتادوچهار).

(۵۶) پس از قوم هود و قوم صالح و ... از پس از ایشان (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۰۷، به نقل از مقدمه مصحح، ص هفتادوچهار).



(۵۷) از پس از هلاکت ایشان (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۷۳، به نقل از مقدمه مصحح، ص هفتادوچهار).

هنوز در فارسی امروز کاربرد از به جای فارسی کسره اضافه می‌توان مشاهده کرد:

(۵۸) من پس از شما خواهم آمد [= پس شما] (به نقل از معین ۱۳۴۱، ص ۲۹).

#### ۴-۳-۶- پس در مقام شبه‌وند<sup>۱</sup>

قبلاً دیدیم که کاربرد کلمه قاموسی و آزاد پس در مقام جزئی از کلمه مرکب از فارسی میانه آغاز شده‌است. در فارسی نو متقدم نیز این کاربرد ادامه می‌یابد. در زیر مواردی از کاربرد اخیر را در متون متقدم آورده‌ایم:

(۵۹) پس پشت کردن «پشت سر گذاشتن» (میهنی ۱۳۶۶، ص ۱۵۸).

(۶۰) پس ترک «اندکی پس‌تر و عقب‌تر» (ابوریحان بیرونی ۱۳۱۸، ص ۸۱).

(۶۱) پس آیندگان (امتان پیشین) «آن‌هایی که بعد از دیگران می‌آیند» (تفسیر شنقشی ۱۳۵۵، ص ۱۶۹).

(۶۲) پس روان «تابعان» (تفسیر شنقشی ۱۳۵۵، ص ۳۰).

(۶۳) پس پشت «پشت‌سر» (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ص ۶۵۲).

(۶۴) پس ماندگان «عقب‌ماندگان» (تفسیر کمبریج ۱۳۴۹، ص ۳۴۷).

ادامه یافتن و زایاتر شدن این ترکیبات ناظر بر شبه‌وندشدگی<sup>۲</sup> اسم پس در این ترکیبات است. طی فرایند شبه‌وندشدگی، در ساخت بعضی از کلمات مرکب، اجزاء واژگانی با تغییر استعاری در معنا، عملکردی شبیه به وندها را به‌نمایش می‌گذارند، بدین معنا که با انتزاعی‌تر شدن به‌وسیله بسط استعاری، ویژگی‌های مخصوص وندها، چون زایایی و پیش‌بینی‌پذیری را کسب می‌کنند (برای توضیحات بیشتر و مثال‌های متعدد از شبه‌وندشدگی در زبان فارسی، ← داوری و نغزگوی‌کهن ۱۳۹۵). در ترکیبات (۶۴-۵۹) شاهد بسط انتزاعی کلمه پس به‌معنای جهت‌ی و زمانی هستیم. در چهارچوب صرف ساختی<sup>۳</sup>، ساخت‌هایی که در آن‌ها شبه‌وند قرار دارند مانند اصطلاحات ساختی<sup>۴</sup> عمل می‌کنند (Booij 2010, p. 13). اصطلاحات ساختی دارای الگوی زایایی هستند که مرتب می‌توانند کلمه جدید با اجزاء ثابت واژگانی (در اینجا پس)

1. affixoid  
 2. affixoidation  
 3. Construction Morphology  
 4. consttctional idiom





- (۷۷) پسِ کله کسی زدن به معنی «کنایه از کسی را به کاری واداشتن» (نجفی ۱۳۷۸).
- (۷۸) پسِ دست داشتن به معنی «موجود داشتن» (نجفی ۱۳۷۸).
- در فارسی معاصر (مانند فارسی نو متقدم و حتی بسیار پیش‌تر از آن) به‌جای کسره اضافه پیش‌اضافه از به‌کار می‌رود (برای سایر حروف اضافه گروهی با از در فارسی معاصر، ← صادقی ۱۳۴۹):
- (۷۹) من هم بلافاصله پس از مشاهده خبر این رسانه به دیوان عالی کشور مراجعه کردم و موضوع را از چند مرجع قضایی پرس‌وجو کردم (روزنامه شرق، شماره ۲۷۳۹، ۷ آذر ۱۳۹۵).
- (۸۰) پس از فعالیت‌هایش در دوران تحریم ایران، نام او بر زبان‌ها افتاد (روزنامه شرق، شماره ۲۷۳۹، ۷ آذر ۱۳۹۵).
- (۸۱) ایالات متحده به‌طور کامل روابط دیپلماتیک خود با کوبا را پس از ۵۰ سال تنش‌های جنگ سرد، احیا کرد (روزنامه شرق، شماره ۲۷۳۹، ۷ آذر ۱۳۹۵).
- (۸۲) پس از تأسیس وزارت علوم در سال ۱۳۴۶، بار دیگر این سازمان به «دانش‌سرای عالی» و در ادامه نیز در سال ۱۳۵۳ با تصویب مسئولان به «دانشگاه تربیت معلم تهران» تغییر نام پیدا کرد (وبگاه تابناک).
- (۸۳) این ساختمان زیبا پس از بازسازی، به‌همراه فضای سبز اطراف آن، به یکی از جاذبه‌های تاریخی و گردشگری دانشگاهی تهران تبدیل خواهد شد (وبگاه تابناک).
- علاوه‌براین، در فارسی معاصر کاربرد پیش‌اضافه مرکب «در پس» نیز جالب توجه است:
- (۸۴) گولن: یقین دارم اردوغان در پس کودتا بود (وبگاه تابناک).
- (۸۵) تخم‌های هشت‌پا در پس تابش نور (آفتاب‌نیوز).
- (۸۶) هدف بزرگ‌تری در پس ماجراجویی فراگیر منطقه‌ای نهفته است (شبکه خبر).
- (۸۷) دنیای شیشه‌ای که در پس عینک توهم می‌شکند (جوان آنلاین).
- (۸۸) ترکیه و عربستان در پس حمله به «جسر الشغور» سوریه قرار دارند (وبگاه مجمع متخصصین ایران).

#### ۴-۴-۵- پس در نقش شبه‌وند

کاربرد شبه‌وندی پس در مقام جزئی از کلمه مرکب در این دوره افزایش یافته است و آن را در ترکیبات زیادی می‌توانیم مشاهده کنیم. پس در این کاربرد می‌تواند جزء اول ترکیب باشد:



ناظر بر «تأکید» بر بخش خاصی از گفته است؛ یعنی گوینده با استفاده از پس بر روی «یادت نره ...» تأکید می‌کند. نقش دیگر گفتمان‌نمای پس «تغییر موضوع گفت‌وگو» است. کاربرد اخیر در مثال زیر قابل مشاهده است:

(۹۴) - «مراد، برو بگو سماور را آتش بیندازند.» کسی که تازه وارد شده بود گفت: «خیلی متشکرم، چائی صرف شده.» - «پس برو غلیان را بیاور» (هدایت ۱۳۳۰، ص ۱۵).  
در هر دو نقش گفتمانی پس هنوز رگه‌هایی از معنای علی این جزء نیز قابل مشاهده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد گفتمانی پس از کاربرد علی آن نشئت گرفته است. تبدیل کلمات ربط علی به گفتمان‌نما در زبان‌های دیگر نیز رخ داده است. مثلاً در زبان خوا، کلمه ربط زمانی taátenu به معنای «سپس» به گفتمان‌نما تبدیل شده است (Kuteva and Heine 2007, p. 212).

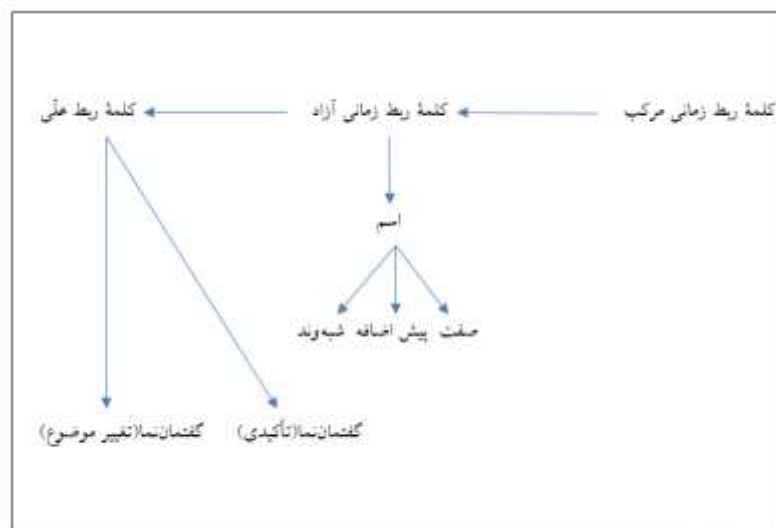
#### ۵- نقشه معنایی پس

برای رسم نقشه معنایی تاریخی پس، لازم است نقش‌های متفاوت این واحد زبانی را مشخص نماییم و سپس مشخص کنیم کدام نقش‌ها متقدم‌ترند و کدام یک از دیگری مشتق شده است. تا اینجا مقاله هر دو این کارها را انجام داده‌ایم:

اولین شواهد ما از پس به فارسی باستان بازمی‌گردد. در این دوره، مشاهده کردیم که پس به تنهایی کاربردی ندارد و تنها به‌عنوان جزئی از کلمه مرکب در نقش کلمه ربط زمانی به کار رفته است. در گذر زمان، در فارسی میانه این کلمه با دستوری‌زدایی تبدیل به جزئی آزاد می‌شود. در مقام تکواژی آزاد پس کاربرد قدیمی خود را حفظ می‌کند و به‌عنوان کلمه ربط زمانی به کار می‌رود. کلمات ربط زمانی منبع مناسبی برای وقوع دستوری‌شدگی و تبدیل آن‌ها به کلمات ربط علی هستند (Kuteva and Heine 2004, p. 328). این همان اتفاقی است که در فارسی میانه برای کلمه پس رخ داده است. در تحولی دیگر که ادامه دستوری‌زدایی پس در فارسی میانه است، این جزء تبدیل به اسم شده است، اسمی که ناظر بر معنای «جهت» است. آن دسته از اسم‌ها که دارای چنین مشخصه‌ای هستند (مثل نام بعضی از اعضای بدن) قابلیت تبدیل به حرف اضافه را در بافت‌های خاصی دارند. در فارسی نو متقدم این امر از رهگذر بسط استعاری در ساخت اضافه‌ای که پس در آن کاربرد دارد روی داده است (نیز، ← نغزگوی کهن و راسخ‌مهند ۱۳۹۱). به‌ندرت، کاربرد پس در مقام کلمه ربط زمانی در فارسی

نو متقدم قابل مشاهده است. سایر کاربردها مثل کاربرد اسمی، شبه‌وندی، حرف اضافه‌ای و علی در فارسی نو متقدم کاربرد بیشتری دارد. علاوه بر این، به ندرت شاهد کاربرد صفتی این جزء در فارسی نو متقدم هستیم. در فارسی معاصر کاربرد پس در مقام کلمه ربط زمانی از بین رفته است، ولی نقش‌های دیگر آن کم‌وبیش حفظ شده است. در همین دوره، بر اثر فرایند کاربردی‌شدگی این جزء در بافت‌هایی تبدیل به گفتمان‌نما شده و نقش‌هایی مانند نقش تأکیدی و تغییر موضوع گفتمان را یافته است. این تغییرات را با نقشه معنایی زیر می‌توان باز نمود:

در نقشه معنایی تاریخی بالا (شکل ۲)، روابط دوری و نزدیکی نقش‌های متفاوت پس، در دوره‌های متفاوت فارسی (از فارسی باستان تا امروز) قابل مشاهده است. با پیکان‌ها



شکل ۲. نقشه معنایی «پس»

مسیرهای تغییر نقش‌ها را به روشنی می‌توان پیگیری کرد.

#### ۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی نقش‌ها و معناهای متفاوت واژه پس در دوره‌های مختلف زبان فارسی، از فارسی باستان تا فارسی معاصر پرداختیم. شواهد ما نشان‌دهنده آن است که جزء پس طی گذر زمان هم تحت تأثیر دستوری‌زدایی قرار گرفته است و هم دستوری‌شدگی. با دستوری‌زدایی این جزء به صورت کلمه آزاد درآمده است و با تبدیل آن به اسم راه برای تبدیل

این جزء به پیش‌اضافه و شبه‌وند از رهگذر دستوری‌شدگی هموار شده است. دستوری‌شدگی بیشتر پس‌موجب کاربرد آن در مقام کلمهٔ ربط علی شده است. در نهایت، در فارسی معاصر با کاربردی‌شدگی کلمهٔ ربط علی پس در بعضی از بافت‌ها، این جزء تبدیل به گفتمان‌نما شده است. ترتیب وقوع فرایندهای ذکرشده را با نمودار مرحله‌ای زیر می‌توانیم نشان دهیم:

دستوری‌زدایی < دستوری‌شدگی < کاربردی‌شدگی

### منابع

- آفتاب نیوز. <http://aftabnews.ir/>
- ابوالفتح رازی (۱۳۶۹)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهور به تفسیر ابوالفتح رازی، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- ابوریحان بیرونی، محمد (۱۳۱۸)، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- اسکندرنامه (۱۳۴۶)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۵۳)، *تاریخ بلعمی: تکمله و ترجمه تاریخ طبری*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، تابش.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، تهران، امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- پایگاه تحلیلی خبری انتخاب. <http://www.entekhab.ir/>
- تاکی، گیتی (۱۳۸۸)، «نقش‌نماهای کلامی گفتمان‌های استدلالی در زبان فارسی»، پایان‌نامهٔ دکتری، استاد راهنما: مجتبی منشی‌زاده، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ترجمهٔ قرآن ری نسخهٔ مورخ ۵۵۶ (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، مؤسسهٔ شهید محمد رواقی.
- تفسیر شنقشی، گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم (۱۳۵۵)، به اهتمام و تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر کمبریج (۱۳۴۹)، تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جاماسب - آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی [گردآورنده] (۱۳۷۱)، *متون پهلوی (ترجمه، آوانوشت)*، گزارش سعید عریان، تهران، نیلوفر.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۴۶)، *فَرخنامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- جوان آنلاین. <http://javanonline.ir/>
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.



- داوری، شادی (۱۳۹۳)، «نمود دستوری و تصویرگونگی در فارسی»، مجله ادب پژوهی، شماره ۲۸، صفحه‌های ۱۵۳-۱۳۱.
- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۵)، «شبه‌وندشده‌گی»، در: زبان فارسی در گذر زمان (مجموعه مقالات)، صفحه‌های ۱۴-۲۹، تهران، کتاب بهار.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رازانی، آرزو و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۳)، «سیر و توالی زمان در چند واژه زبان فارسی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۷، صفحه‌های ۱۳۸-۱۱۵.
- روزنامه ایران (۱۵ بهمن ۱۳۹۰)، شماره ۵۰۰۱.
- روزنامه شرق (۷ آذر ۱۳۹۵)، شماره ۲۷۳۹.
- سعدی شیرازی (۱۳۴۵)، گلستان سعدی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، فروغی.
- صابری کرهرودی، رضا (۱۳۸۸)، «بررسی نقش‌نمای گفتمان پس در زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: علیرضا خرمایی، دانشگاه کردستان.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، «حروف اضافه در فارسی معاصر»، نشریه دانشکده علوم انسانی تبریز، سال ۲۲، شماره ۳-۴، صفحه‌های ۴۷۰-۴۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۷۴)، جوامع الحکایات و لوازم الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی.
- غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد (۱۳۴۰)، مقامات زنده‌پیل (احمد جام)، به کوشش حشمت‌الله مؤید سندی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۸۱)، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران.
- کشاوری، کریم (۱۳۷۱)، هزار سال نثر فارسی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مجله اینترنتی برترین‌ها. <http://www.bartarinha.ir/>
- مجموعه التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح محمدتقی بهار، به همت محمد رمضان، طهران.
- معین، محمد (۱۳۴۱)، اضافه. بخش اول و دوم. تهران، ابن‌سینا.
- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- مکنزی، د. ن. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منشی‌زاده، مجتبی (و) گیتی تاکی (۱۳۸۸)، «جایگاه نقش‌نماهای گفتمان‌های استدلالی زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۲۳، شماره ۴۴، صفحه‌های ۱۱۶-۸۷.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۱)، کشف الاسرار و عده‌الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران، مجلس.

میهنی، محمدبن منوربن ابی‌سعدبن ابی‌طاهر بن ابی‌سعید (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.

نصیرالدین طوسی (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.

نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۷۲)، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، شرح لغات از محمد معین، تهران، جامی.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷)، «دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهایی مستقل و موازی»، زبان و زبان‌شناسی، مجله انجمن زبان شناسی ایران، سال چهارم، شماره دوم، شماره ۸، صفحه‌های ۱۳-۱.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲)، «بررسی کلمات ربط تقابلی فارسی و چگونگی تکوین آن‌ها»، مجله فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۴، صفحه‌های ۲۶۵-۲۴۵.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵ الف)، «چگونگی شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی»، در: زبان فارسی در گذر زمان، تألیف مهرداد نغزگوی کهن، صفحه‌های ۱۲-۱، تهران، کتاب بهار.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵ ب)، «کاربرد دستوری‌شدگی در تحلیل برخی تغییرات عام در فارسی نو»، در: زبان فارسی در گذر زمان، تألیف مهرداد نغزگوی کهن، صفحه‌های ۲۸-۱۳، تهران، کتاب بهار.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵ ج)، «مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهایی مستقل و موازی». در: زبان فارسی در گذر زمان، تألیف مهرداد نغزگوی کهن، صفحه‌های ۱۴۵-۱۳۴، تهران، کتاب بهار.

نغزگوی کهن، مهرداد و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱)، «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، مجله پژوهش‌های زبانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره سوم، شماره ۴، صفحه‌های ۱۳۴-۱۱۷.

وبگاه تابناک. <http://www.tabnak.ir/>

وبگاه مجمع متخصصین ایران. <http://www.isaorg.ir/>

وب‌نوشت مهارت‌های بچه‌داری. <http://takabnini.blogfa.com/>

هدایت، صادق (۱۳۳۰)، حاجی آقا، تهران، جاویدان.

یمین، محمدحسین (۱۳۷۶)، دستور تاریخی زبان فارسی، کابل، پوهنحی زبان و ادبیات پوهنتون کابل.

Booij, Geert (2010), *Construction Morphology*, Oxford and New York, Oxford University Press.

Brinton, Laurel and Elizabeth Traugott (2005), *Lexicalization and language change*, Cambridge, Cambridge University Press.

Daryaei, Touraj (2002), *A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history*, California, Mazda.

Frank-Job, Barbara (2006), "A dynamic-interactional approach to discourse marker", In: Kerstin Fischer (ed), *Approaches to discourse particles*, pp. 395-413, Amsterdam, Elsevier.

- Haspelmath, Martin (2003), "The geometry of grammatical meaning: semantic maps and cross-linguistic comparison," In: Michael Tomasello (ed.), *The new psychology of language*, Vol. 2. Mahwah, pp. 211-242, NJ, Lawrence Erlbaum.
- Helne, Bernd (2013), "On discourse markers: Grammaticalization, pragmaticalization, or something else?" *Linguistics*, 51(6), pp. 1205-1247.
- Helne, Bernd and Tania Kuteva (2004), *World lexicon of grammaticalization*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Helne, Bernd and Tania Kuteva (2007), *The genesis of grammar*, Oxford, Oxford university press Inc.
- Hopper, P. J. (1991), "On some principles of grammaticization". In: E. C. Traugott and B. Heine (eds), *Approaches to grammaticalization*, Vol. 1. 17-35, Amsterdam / Philadelphia, John Benjamins.
- Hopper, Paul J. and Elizabeth Closs Traugott (2003), *Grammaticalization*, Second edition, New York, Cambridge University Press.
- Kent, Ronald (1953), *Old Persian*, New Haven, American oriental society.
- Norde, Muriel (2009), *Degrammaticalization*, Oxford, Oxford University Press.
- Nyberg, Henrik Samuel (1974), *A manual of Pahlavi*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.